



روزانه ها ...

خانه قلم ها پیوندها

گاه روزانه های دیروز ... و امروز

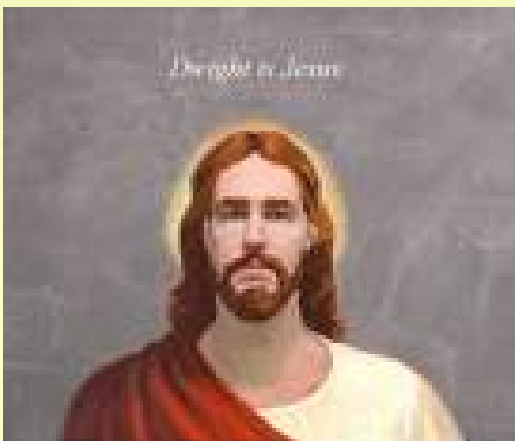


آراده (م.) ایل بیگی

آوردن این مطالب نه به معنای تأییدست و نه به انتقاد ؛ تنها برای خواندن ست و ...

246

ویلیام م. میلر (برگردان : کمال مشیری) : عیسی مسیح چگونه متولد شد و چه کرد ؟



مسیحیت چیست؟

نویسنده:

دکتر ویلیام م. میلر

مترجم:

کمال مشیری

BELIEFS AND PRACTICES OF CHRISTIANS

By Dr. William M. Miller

Translated

by K. Moshiri

in Collaboration with

T. Michaelian

این کتاب تحت شماره ۲۸۸ مورخ ۲۵۲۵/۵/۱۳ کتابخانه ملی به ثبت رسیده و تعداد ۵۰۰۰ جلد در چاپ دانش امروز بطبع رسیده است

صفحه	عنوان
۵۸	۱۰ - روح القدس کیست؟
۶۲	۱۱ - معنی تثلیث چیست؟
۶۴	۱۲ - کلیسا چیست؟
۶۸	۱۳ - تکالیف و مراسم مذهبی مسیحیان چیست؟
۶۸	(۱) - دعا
۶۹	(۲) - روزه
۷۰	(۳) - صدقه و خیرات
۷۰	(۴) - زیارت
۷۱	(۵) - عیدها
۷۱	(۶) - آئینهای مقدس
۷۲	(۷) - ازدواج
۷۲	۱۴ - تعالیم اخلاقی مسیحیت چیست؟
۷۵	۱۵ - عقیده مسیحیان در مورد امور آینده چیست؟
۷۶	(۱) - بازگشت عیسی مسیح
۷۸	(۲) - رستاخیز عموسی
۷۹	(۳) - داوری آخر
۸۰	(۴) - بهشت و جهنم
۸۱	(۵) - مرگ ایمانداران
۸۲	خاتمه

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
	پیشگفتار مترجم
۹	مقدمه نویسنده (دوست عزیزم)
۱۰	۱ - خدا کیست؟
۱۵	۲ - انسان کیست؟
۱۸	۳ - گناه چیست؟
۲۰	۴ - آیا به انبیاء و فرشتگان ایمان دارید؟
۲۴	۵ - کتابهای مقدس مسیحیان کدام است؟
۲۵	(۱) - عهد عتیق
۲۶	(۲) - عهد جدید
۳۳	۶ - عیسی مسیح چگونه متولد شد و چه کرد؟
۴۶	۷ - عیسی مسیح کیست؟
۵۲	۸ - کار مسیح در جهان چه بود؟
	۹ - انسان چه باید بکند تا بوسیله خدا بخشیده شود و از گناه نجات یابد؟
۵۶	

عهد جدید را مطالعه فرمائید ، پس از آن به عهد عتیق رجوع کنید چونکه بعد از مطالعه عهد جدید بهتر به مفهوم عهد عتیق پی خواهید برد . امیدوارم خدا توسط هر صفحه از کلام مقدس خود با شما سخن گوید .

۶- عیسی مسیح چگونه متولد شد و چه کرد؟

دوست گرامی ، اکنون به مهمترین قسمت شرح ایمان مسیحی میرسیم و آن عبارتست از اینکه عیسی مسیح کیست و رابطه او با خدا و انسان چیست . ولی اول خلاصه‌ای از شرح زندگی او را بر روی زمین که در انجیل چهارگانه یافت میشود ذکر خواهیم نمود . یک روز جبرائیل فرشته به دختر باکره‌ای که مریم نام داشت اطلاع داد که دارای پسری خواهد شد که باید نام او را عیسی بگذارد . او پسر حضرت اعلی نامیده خواهد شد و سلطنت او جاودانی خواهد بود (لوقا ۱ : ۲۶ - ۳۸) . این واقعه عبارت بود از انجام پیشگویی اشعیا نبی که بیش از هفتصد سال قبل از آن فرموده بود : « باکره حامله شده پسری خواهد زائید ... » (اشعیا ۷ : ۱۴) بعداً عیسی در شهر کوچکی نزدیک اورشلیم بنام بیت لحم ، جائیکه داود هزار سال قبل بدنیا آمده بود ، متولد گردید . تولد عیسی در بیت لحم بوسیله میکائیل که نظیر اشعیا بیش از هفتصد سال قبل از میلاد مسیح زندگی میکرد پیشگویی شده بود « و تو ای بیت لحم افراشته ، اگر چه در هزاره‌های یهودا کوچک هستی ، از تو برای من کسی بیرون خواهد آمد که بر قوم من اسرائیل حکمرانی خواهد نمود و طلوعهای او از قدیم و از ایام ازل بوده است » (میکائیل ۲ : ۲) .

عیسی بعد از پیروزی بر شیطان نزد یحیی برگشت . وقتی یحیی عیسی را دید به شاگردان خود گفت : « اینک بره خدا که گناه جهان را برمیدارد . . . بر هر کس بینی که روح نازل شده بر او قرار گرفت همانست او که بروح القدس تعمید میدهد و من دیده شهادت میدهم که اینست پسر خدا » (یوحنا ۱ : ۲۹ - ۳۴) . مقصود یحیی از اینکه عیسی را بره خدا میدانند این بود که عیسی برای گناهان بشر قربانی خواهد شد . سپس عیسی شروع به انتخاب شاگردان کرد و از بین آنها دوازده نفر را با اسم رسول تعیین نمود . این اشخاص مردمانی بزرگ و تحصیل کرده نبودند زیرا پطرس و یوحنا و بعضی دیگر ماهیگیر بودند و متی باجگیر بود . ولی آنها متوجه شدند که عیسی همان مسیح موعود میباشد و بهمین جهت شغلهای مختلف خود را ترك کردند و بدون اینکه در انتظار پول یا درآمد مادی باشند ، استاد خود را در حدود سه سال پیروی نمودند و همه جا پیاده بدنبال او میرفتند . در این مدت عیسی آنان را برای اسوری که میبایست بعنوان رسولان وی بعد از صعودش به آسمان انجام دهند آماده میکرد .

سپس عیسی مانند یحیی به موعظه دادن مردم شروع کرد و فرمود : « وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است پس توبه کنید و بانجیل (مژده) ایمان بیاورید » (مرقس ۱ : ۱۵) . عیسی کلام خدا را در عبادتگاه یا در منازل مردم یا هنگامی که در اطرافش و روی تپه‌ها یا در کنار دریاچه جلیل گرد آمده بودند بیان میکرد . تمام کسانی که فرمایشات او را میشنیدند از حکمت و قدرت او در سخن گفتن متعجب میشدند زیرا او مانند پیامبران سخن نمیکفت بلکه مانند خدا . تمام انبیاء گفته بودند : « بشنوید آنچه را خدا

هنگام تولد او فرشته‌ای این واقعه را به چوپانان نزدیک بیت لحم اعلام کرد و چنین گفت : « . . . اینک بشارت خوشی عظیم بشما میدهم که برای جمیع قوم خواهد بود که امروز برای شما در شهر داود نجات دهنده‌ای که مسیح خداوند باشد متولد شد » (لوقا ۲ : ۱۰ و ۱۱) . مریم زن یوسف نجار شد و یوسف سرپرستی عیسی را در کودکی به عیسی گرفت . عیسی هم در زمان جوانی در شهر ناصره که در آنجا بزرگ شده بود به شغل تجاری اشتغال داشت . تا می سالگی هیچگونه تعلیمی نداد و هیچ معجزه‌ای نمود و مردم نمیدانستند که او همان مسیح موعود است که در انتظارش هستند . هنگامی که عیسی تقریباً سی ساله شد زمان آن رسید که خدمتی را که برای انجام آن باینجهان آمده بود شروع نماید . بنابر این ناصره را ترك کرد و نزد یحیی تعمید دهنده رفت . در آن موقع یحیی پیغام خدا را به عده زیادی که در اطرافش جمع بودند میرساند و آنها را به توبه دعوت مینمود و آنانرا که توبه میکردند در رود اردن ، بشانه پاکی از گناه ، تعمید میداد . اگر چه عیسی در تمام زندگیش هرگز خطائی مرتکب نشده بود از یحیی تعمید دهنده خواست که او را تعمید دهد و یحیی نیز او را اطاعت نمود . وقتی عیسی بعد از تعمید از آب بیرون آمد روح خدا بصورت کبوتری از آسمان نازل شد و بر او فرود آمد و صدای خدا را عیسی و یحیی شنیدند که میگفت : « این است پسر حبیب من که از او خشنودم » (متی ۳ : ۱۷) . (بعداً برای شما معنی عنوان « پسر » را توضیح خواهم داد) . سپس عیسی به بیابان رفت و در آنجا مدت چهل روز روزه گرفت و دعا نمود . در اینمدت شیطان سعی کرد او را وسوسه نماید که از خدا سرپیچی نماید ولی موفق نشد (متی ۴ : ۱ - ۱۱) .

بشما میگویند « ولی هنگامیکه عیسی به مردم سخن میگفت میفرمود : « من بشما میگویم » .

عیسی فوراً شروع به شنای بیماری‌زانی نمود که بترد او بیامند و آنها را بوسیله کلام خود و یا بوسیله دستگذاستن بر روی آنها شفا می‌بخشید . یک نفر که گرفتار بیماری جزام بود به پاهای او افتاد و گفت : « اگر بخوامی ، میتوانی مرا طاهر سازی » . عیسی پاسخ داد : « میخواهم طاهر شوی » . دستهای خود را روی مرد جزامی گذاشت . آن مرد فوراً شنای کامل بهت (مرقس ۱ : ۴۰ - ۴۲) ، بسیاری از کسانی که دارای ارواح پلید بودند نزد عیسی آمدند و او با کلام خود دیوهای را از آنها بیرون کرد . او بر چشمهای کوران دست گذاشت و آنها فی الفور بینائی یافتند . او حتی چند نفر از مردگان را زندگی بخشید . طبیعتاً گروههای کثیری از مردم بدنبال او روان شدند و عیسی گاهی بقدری مشغول تعلیم دادن و شفا بخشیدن مردم بود که فرصتی برای غذا خوردن نداشت . او احتیاجات شخصی خود را فراموش میکرد زیرا همیشه در فکر محبت بدیگران بود . هرگز حتی یک مرتبه هم برای خود شخصی شرف بجز نکرده و هرگز قدرت خویش را برای شمعجب ساختن مردم بکار نبرد . جمیع آثار عیسی معجزه آسای او جوت آسایش و نجات مردم بیمار و دردمند بوده است تا بدینسینه محبت خدا را به آنان آشکار سازد . یک روز که مردم فقیر ، نیازمند را در نظراف خود دید ، آنان را با این دعوت پر لطف و آسانی بخش بسوی خود خواند « بیایید نزد من ای تمام زحمتکشان و گریانان و من شما را آرامی خواهم بخشید » . (متی ۱۱ : ۲۸) . از تمام کسانیکه نزد او آمدند هیچکس را نماند بر نگردانید . بکار یک مرد سفوح را چو باز نفر نزد عیسی آوردند و در جلوی او قرار دادند . عیسی که میدانست این مرد علاوه بر شنای

غذا دهد ، سعی نمودند او را مجبور سازند که پادشاه آنان گردد (یوحنا ۶ : ۱۰ - ۱۵) . آنها یقین داشتند که اگر عیسی سپاه خود را فرمان دهد هرگز کسی قادر نخواهد بود در مقابل ایشان بایستد . ولی عیسی از پادشاهی دنیوی استناعت ورزید زیرا سلطنت او روحانی و معنوی بود . او میخواست بر قلوب و افکار مردم حکمرانی نماید نه بر تختی که در اورشلیم باشد . وقتی یهودیان متوجه شدند که نمیتوانند او را آلتی برای اجرای مقاصد سیاسی و انقلابی خود بسازند بسیاری از آنان به مخالفت برخاسته و دشمن او گردیده‌اند ، عیسی پیوسته از راضی ساختن مردم دوری میکرد و فقط در طلب رضای خدا بود .

تقریباً بعد از دو سال و نیم از تمعید عیسی ، وقتی مخالفت و ضدیت رؤسای مذهبی یهود نسبت باو شدت یافته بود ، روزی عیسی از شاگردان خود پرسید « مردم مرا که پسر انسانم چه شخصی میگویند ؟ » آنان پاسخ دادند که بسیاری فکر میکنند او یکی از انبیاء برجسته گذشته میباشد که دوباره به جهان برگشته است . سپس عیسی پرسید : « شما مرا که میدانید ؟ » پطرس فوراً جواب داد : « تویی مسیح ، پسر خدای زنده » . عیسی پطرس را برای جوابی که داده بود آفرین خواند و باو گفت که خدا این حقیقت را بر او آشکار ساخته بود و افزود که بر روی این حقیقت کلیسای خود را بنا خواهد نمود و هیچ نیروئی قادر نیست خللی بر او وارد سازد . سپس به رسولان خود اعلان فرمود که لازم است باورشلمیه برود و بوسیله حکام مذهبی بمرگ محکوم شود و مصلوب گردد و روز « سوم قیام کند و زنده شود . رسولان که استاد خود را دوست میداشتند از این پیشگوئی بینهایت نگران شدند و پطرس بعیسی گفت : « حاشا از توای خداوند که این بر تو هرگز واقع نخواهد شد » . ولی عیسی

جسمی احتیاج به شنای روحی هم دارد یاوگفت : « ای فرزند گناهان تو آموخته شد . » برخی از معلمین مذهبی که حضور داشتند در دل خود فکر کردند « چرا این شخص چنین کفر میگوید ؟ غیر از خدای واحد کیست که بتواند گناهان را بپارزد ؟ » عیسی انکار آنان را درک کرد و به آذن گفت که با شنای مرد سفوح ثابت خواهد کرد که کفر نگفته است بلکه قدرت دارد گناهان را بپوشد . سپس به مرد سفوح گفت : « ترا میگویم برخیز و بستر خود را برداشته به خانه خود برو » و آن مرد دستور مسیح را فوراً انجام داد (مرقس ۲ : ۱ - ۱۳) .

از آن به بعد بسیاری از رهبران مذهبی یهود به مخالفت با عیسی برخاسته زیرا آنان برای محبوسیتی که مسیح نزد مردم داشت نسبت باو سخت حسادت میورزیدند . آنها از عیسی انتقاد میکردند که یا گناهکاران معاشرت میکند و میخواهد آنها را نجات بدهد و از او ایراد میگرفتند که در روز سبت (روز شنبه) که روز مقدس آنان بود بیماران را شفا میدهد . بزودی قدرت آنان بقدری شدید گردید که تصمیم گرفتند عیسی را بقتل برسانند . (مرقس ۳ : ۱۵ - ۳۶) . عیسی از این موضوع باخبر بود . او با همان قدرت الهی که مردگان را زنده میکرد میتوانست دشمنان شرور خود را هلاک نماید ولی هرگز چنین نکرد . او بشاگردانش تعلیم داد که دشمنان خود را محبت نمایند و برای آنان دعا کنند او با طرز رفتاری که در مقابل دشمنان خود داشت برای شاگردان خود نمونه و سرمشق شد .

در آن زمان قوم یهود مستقل نبود زیرا روسیها بر آنها حکمرانی میکردند . یهودیان آرزوی آزادی داشتند که بتوانند از تسلط روسیان آزادی یابند . هنگامی که یهودیان ملاحظه نمودند که عیسی توانست با پنج برسی نان و دو ماهی بیش از پنجهزار نفر را در بیابان

پطرس را نهیب داد و گفت این فکر او که مسیح نمیباید بمیرد از شیطان است زیرا عیسی بخوبی میدانست که این اراده خدا بود که او چون قربانی بجهت گناهکاران بر روی صلیب جان بدهد و بهمین دلیل هر کسی که سعی نماید او را از راه صلیب بازدارد آلت شیطان است . سپس عیسی شاگردان خود را آگاهانید که آنان نیز میباید برای حمل صلیب خود آماده باشند و از فدا کردن جان خود بخاطر او خودداری نکنند (متی ۱۶ : ۱۳ - ۲۶) . بعد از اینکه شاگردان شنیدند که استادشان باید بمیرد و آنها هم باید بخاطر او زحمتی متحمل شوند ، بدون شک برای آنها خیلی مشکل بود که باز هم او را پیروی کنند . معهداً آنها استاد خود را ترك نکردند و شش ماه بعد با او باورشلمیه رفتند - جائیکه عیسی میباید رنج فراوانی تحمل نماید و جان خود را بدهد سازد .

فصل بهار در فلسطین فرا رسید و بسیاری از یهودیان از دور و نزدیک باورشلمیه مسافرت میکردند تا در بزرگترین جشن سالانه مذهبی خود یعنی عید فصح شرکت نمایند . این جشن آنان را کمک مینمود تا بیاد آورند که چگونه قوم اسرائیل به پیشوائی موسی توانست از اسارت مصر رهائی یابد . عیسی و شاگردانش نیز باین جماعت پیوستند و برای این جشن عازم اورشلیم شدند . وقایع هفته که آخرین روزهای زندگی عیسی بر روی زمین بود در هر چهار انجیل مفصلاً ذکر شده است . در اینجا فقط میتوانم مختصری از آن را برای شما بیان نمایم .

یک روز یکشنبه در حالی که بر الاغی سوار بود ، مطابق پیشگوئی زکریای نبی در چند سال قبل ، باورشلمیه وارد شد . زکریای نبی اینطور پیشگوئی کرده بود : « ای دختر صهیون ، بسیار وجد بنما

و ای دختر اورشلیم، آواز شادمانی بده، اینک پادشاه تو نزد تو میآید. او عادل و صاحب نجات و حلیم میباشد و بر الاغ و بر کوه بچه الاغ سوار است» (زکریا ۹: ۹). عیسی سپس وارد معبدگردید و کسانیرا که بوسیله خرید و فروش آن محل مقدس را کثیف میساختند و عبادت کنندگان را غارت مینمودند از آنجا بیرون کرد. عیسی رؤسای مذهبی را بعزت بی ایمانی و ریاکاری و شرارتشان بشدت محکوم نمود و او همچنین پیشگوئی فرمود که معبد بزرگ اورشلیم بعنصوان تنبیه الهی برای گناهانیکه مرتکب میشدند توسط دشمنان کاسلا ویران خواهد شد. او مردم را از انبیا کاذب که خواهند آمد و کوشش خواهند کرد آنان را بگمراهی بکشاند بر حذر داشت. او فرمود که از آسمان با قدرت و جلال فراوانی مراجعت خواهد نمود و تمام ملتها را دوری خواهد کرد و بعضی را به ملکوت خدا خواهد پذیرفت و عده دیگری را به مجازات ابدی محکوم خواهد نمود.

در شب پنجشنبه همین هفته که مسیحیان معمولاً آنرا هفته مقدس میخوانند، عیسی مراسم مخصوص شام عید فصح را با دوازده شاگرد خویش انجام داد. در اینموقع عیسی یک قرص نان را برداشت و آنرا برکت داد و بین شاگردان خود تقسیم کرد و فرمود این است بدن من که برای شما پاره میشود. این را بیادگاری من بجا آرید. بعد از شام نیز جامی شراب که همیشه توسط یهودیان بعنوان جزئی از شام عید فصح نوشیده میشد برداشت و فرمود: «این پیاله عهد جدید است در خون من. هرگاه اینرا بنوشید بیادگاری من بکنید» (اول قرنتیان ۱۱: ۲۳ - ۲۶). بدینطریق عیسی بشاگردانش فرمود که بوسیله مرگش پیمان یا عهد تازه ای برقرار میشود. قبل از آنکه اطاق را ترک گویند عیسی مهمترین تعلیم خود را بشاگردان داد

و به آنها فرمود که وظیفه دارند یکدیگر را محبت نمایند. او مجدداً به شاگردان خود تذکر داد که باید زحماتی را که بخاطر او خواهند کشید تحمل نمایند. بعلاوه به آنها وعده فرمود که، بعد از رفتن به آسمان روح القدس را خواهد فرستاد تا آنها را رهبری و کمک فرماید. وقتی نصف شب شد، عیسی شاگردان خود را بیاغی در خارج شهر برد تا با دعا، خود را برای مرگ آماده سازد. دعائی که به پدر آسمانی خود کرد چنین بود: «نه خواهش من، بلکه اراده تو کرده شود». هنگامی که هنوز مشغول دعا بود، عده ای از افراد مسلح براهنمائی یهودا (که یکی از دوازده شاگرد مسیح بود ولی باو خیانت کرد) به باغ وارد شدند. یهودا به عیسی نزدیک شد و او را بوسید تا گروهی که با او بودند در تاریکی شب اشتهاً شخص دیگری را دستگیر نمایند. چقدر آسان بود که عیسی یهودا و یارانش را باگتنن یک کلمه نابود نماید! ولی او اینکار را نکرد بلکه خود را به آنان تسلیم نمود. هنگامی که پطرس شمشیر میکشید و به دفاع از استاد عزیزش برخاست، عیسی او را منع نمود و یکی از دشمنان را که پطرس او را زخمی کرده بود شفا بخشید (لوقا ۲۲: ۳۲ - ۵۱). سپس آنان عیسی را به محلی بردند که عده ای از رؤسای مذهبی گرد هم جمع شده بودند تا بهانه ای برای کشتن عیسی بیابند ولی موفق نشدند. آخر الامر رئیس آنها عیسی را سوگند داد و از او پرسید: «آیا تو مسیح، پسر خدای متبارک هستی؟» (مرقس ۱۴: ۶۱ - ۶۴).

چون حکام یهود نمیتوانستند کسی را بدون اجازه دولت روم اعدام کنند، بهین دلیل روز جمعه صبح زود عیسی را به تصدیق پیلطس حاکم رومی بردند و به پیلطس گفتند که عیسی از دشمنان دولت روم است و میخواهد خود را پادشاه سازد. وقتی پیلطس عیسی را بازجوئی کرد فوراً متوجه شد که این اتهام دروغ است

و بهین دلیل خواست او را آزاد سازد. ولی حکام یهود جمعیت را تحریک کردند تا اعدام عیسی را تقاضا نمایند. پیلطس که مترسید آسویی بیا شود به تقاضای آنها تسلیم شد و دستور داد عیسی را بر روی صلیب بهلاکت رسانند. بلافاصله عیسی توسط سربازان رومی به خارج شهر اورشلیم برده شد و او را در آنجا مصلوب کردند. هنگامیکه او را مصلوب میکردند عیسی برای آنانیکه او را به قتل میرسانیدند اینطور دعا کرد «ای پدر، اینها را ببامرز زیرا که نمیدانند چه میکنند» (لوقا ۲۳: ۳۴). چه محبت حیرت انگیزی است که کسی از خدا بخشش کسانیرا بخواهد که مشغول بیخ کوبیدن بر دستها و پایهای او میباشند!

عیسی میتوانست از پدر آسمانی خود تقاضا نماید که او را از رنج کشیدن بر روی صلیب نجات بخشد و به آسمان ببرد ولی چنین درخواستی نمود. او بخوبی میدانست که اراده خدا این بود که او رنج بکشد و بعنوان قربانی برای گناهکاران جان بدهد و بهین دلیل پدر آسمانی خویش را اطاعت نمود و در حدود شش ساعت بر روی صلیب رنج و عذاب کشید، سپس در ساعت سه بعد از ظهر چنین فرمود: «ای پدر، روح خود را به دستهای تو میسپارم» (لوقا ۲۳: ۴۶). بعد از این فرمایش، جان سپرد. آنگاه سربازی بر پهلوی عیسی نیزه زد و افسر مسئول به پیلطس گزارش داد که عیسی مرده است.

دو نفر از متنفذین یهود که به عیسی ایمان آورده بودند نزد پیلطس رفته و بدن عیسی را از او خواستند و به ایشان داده شد. آنان بدن را از صلیب پائین آورده و آنرا با پنجاه کیلو ادویه و عطریات پوشانیدند و سپس با کتان پیچیدند و آنرا در قبری که در داخل

صخره ای کنده شده و شبیه غاری در کنار تپه ای بود قرار دادند. بعداً سنگ بزرگی شبیه سنگ آسیاب در جلوی آن قبر گذاشتند و پیلطس دستور داد که آنرا مهر و موم کنند و سربازان بر آن نگهبانی نمایند تا کسی نتواند به قبر وارد شود.

عیسی قبلاً بارها به شاگردان خود فرموده بود که مصلوب خواهد شد و در روز سوم از سرگ خواهد برخاست. آنان تصور نمودند که عیسی برای آنها مثل سبزه در جانی داد و دفن شد دیگر امید دیگری نداشتند که بتوانند مجدداً او را بر روی زمین ببینند. لکن صبح روز یکشنبه وقتی برخی از شاگردانش به سر قبر رفتند، دیدند قبر باز است. وقتی داخل قبر شدند کتان را که به جسد عیسی پیچیده شده بود دیدند ولی خالی بود یعنی بدن عیسی در آن نبود. بعداً عیسی که زنده شده بود به بعضی از آنها ظاهر گردید و با آنان صحبت کرد و آنها او را شناختند. آن شب، با وجودی که در و پنجره اطاقی که شاگردان در آن جمع بودند بسته بود، عیسی به اطاق وارد شد و با آنها صحبت کرد و آنها را مطمئن ساخت که زنده است.

در مدت چهل روز بعد عیسی بارها در مکانهای مختلف به شاگردان خود ظاهر شد و برای آنان توضیح داد که چرا لازم بود رنج بکشد و جان بدهد. او همچنین دستور داد که شاگردانش به سرتاسر جهان رفته این مژده را به مردم برسانند که اگر عیسی را بعنوان نجات دهنده و خداوند خود بپذیرند، خدا گناهان آنها را خواهد بخشید. او به پیروان خود فرمود که چند روزی در اورشلیم بمانند تا روح القدس را بیابند و برای کاری که در پیش دارند مجهز شوند. آخر الامر بعد از اینکه به آنها وعده داد که خودش تا پایان جهان روحاً همراه آنان خواهد بود، وقتی به او نگاه میکردند، به آسمان بالا

برده شد. قبل از صعودش به آسمان او هرگز جانشینی برای خود تعیین نفرمود و هرگز پیشگوئی نمود که پیغمبری بعد از او خواهد آمد تا جای او را بگیرد.

شاگردان، وقتی استاد محبوبشان از نظر ناپدید شد، به گریه و زاری نپرداختند، زیرا میدانستند که او همیشه روحاً با آنها خواهد بود و طبق وعده‌ای که داده است یکروز به اینجهان مراجعت خواهد فرمود. آنان با شادی بسیار وقت خود را صرف دعا کردند و منتظر دریافت روح القدس بودند که عیسی وعده فرموده بود که بزودی خواهد فرستاد. ده روز بعد از صعود عیسی با آسمان، در موقع عید پنطیکاست یهودیان، وقتی در حدود صدویست نفر از شاگردان عیسی گرد هم جمع آمده بودند، واقعه بسیار عجیبی روی داد. آنها صدائی شبیه صدای باد شنیدند ولی در واقع صدای باد نبود. آنها دیدند که چیزی شبیه زبانهای شعله آتش بر آنان نازل میشود ولی در واقع آتش نبود. سپس آنان به زبانهای مختلف بیگانه که قبلاً هرگز نیاموخته بودند سخن گفتند. انبوه جمعیت از سرزمینهای مختلف به گرد شاگردان جمع آمدند و هرکس پیغام خدا را بزبان مادری خود میشنید و همه از این واقعه متحیر شدند.

آنگاه پطرس برخاست و جماعت را مخاطب ساخته گفت که عیسی وعده خود را در مورد عطای روح القدس انجام داده است. پطرس با قدرت روح القدس تشریح کرد که چرا لازم بود عیسی برای گناهکاران فدا شود و خدا چگونه او را از مردگان برخیزانیده است. او گفت که خودش و سایر رسولان شاهد زنده شدن عیسی از مردگان بوده‌اند و مردم را تشویق کرد که توبه کنند و به عیسی مسیح ایمان

آوردند تا گناهانشان آمرزیده شود. روح القدس موعظه پطرس را وسیله قرار داد تا قلوب این مردم را دگرگون نماید بطوریکه در همان روز سه هزار نفر از این یهودیان ایمان آوردند و بنشانه پاکي از گناهان بنام عیسی در آب تعمید گرفتند.

پس از این واقعه، رسولان و سایر شاگردان عیسی برسانیدن مژده نجات در شهر اورشلیم و سایر شهرها ادامه دادند بطوریکه بسیاری ایمان آوردند. بعداً حکام یهود، بطوریکه عیسی پیشگوئی فرموده بود، به ایمانداران آزار رساندند و حتی بعضی آنها را مقتول ساختند. در نتیجه بسیاری از پیروان عیسی از فلسطین فرار کردند و هرجا میرفتند مژده عیسی را میرسانیدند بطوریکه بسیاری از یهودیان به عیسی ایمان آوردند. بعدها خدا پطرس را هدایت فرمود که به خانه افسری که یهودی نبود برود و پیام نجات به او و خانواده‌اش برساند. تمام اعضای این خانواده ایمان آوردند و تعمید گرفتند و روح القدس را یافتند. بدین طریق واضح گردید که خدا مایل است همه بنی نوع بشر، یعنی هم یهودیان و هم امتهای (یعنی غیر یهودیان)، نجات یابند.

یکی از پیشوایان یهود که سولس نام داشت از مخالفین سرمخت پیروان عیسی بود و به دستگیری و محبوس ساختن و قتل آنها اشتغال داشت. هنگامی که عازم دمشق (یا شام) بود تا ایمانداران آنجا را دستگیر نماید، عیسی مسیح زنده از آسمان بر او ظاهر شد و فرمود «چرا بر من جفا میرسانی؟». سولس وقتی مسیح زنده را دید به او ایمان آورد و مسیح هم او را یکی از رسولان خود ساخت. بعداً بنام پولس معروف گردید و برای رسانیدن مژده نجات مسیح به یونانیها و رومیها بیش از همه زحمت کشید. بعلاوه پولس رسول

سیزده نامه از نامه‌های عهد جدید نوشت. انسان وقتی در عهد جدید شرح توسعه مسیحیت را بعد از مصلوب شدن و رستاخیز مسیح میخواند، بخوبی متوجه میشود که بعد از رفتن مسیح به آسمان کارش پایان نیافت آنچه پطرس و پولس و دیگر ایمانداران انجام دادند در واقع کاری بود که مسیح توسط آنها انجام میداد. چون او از مرگ برخاست و زنده است، برخلاف آنچه عده‌ای به غلط تصور میکنند، دیگر لازم نبود برای خود جانشینی انتخاب نماید. او خود همیشه نزد پیروانش حاضر است. چه خوب است که انسان چنین نجات‌دهنده مهربان و پر قدرتی داشته باشد که همیشه زنده بوده و حاضر است به کسانی که به او اعتماد دارند کمک فرماید. توسعه و پیشرفت حیرت‌انگیز مسیحیت در صد سال اول پس از مرگ عیسی مسیح نه بوسیله جنگ و خونریزی انجام شد و نه از راه اعمال نفوذ سیاسی و نه با دانش و ثروت مسیحیان. در تمام قسمتهای امپراطوری روم و همچنین در سایر سرزمین‌ها عده زیادی از یهودیان و بت‌پرستان به مسیح ایمان آوردند و بدین طریق از فرزندان خدا گردیدند. این کار بوسیله اعلام مژده محبت خدا در مسیح و بوسیله فعالیت پر قدرت روح القدس در فکر و قلب شنوندگان عملی گردید.

۲ - عیسی مسیح کیست؟

دوست‌گرامی، یقین دارم اکنون میخواهید سؤالی را مطرح فرمائید که بسیاری مایلند جواب آنرا بدانند و یکی از مهمترین سؤالات جهان بشمار میرود و آن عبارت است: این شخص برجسته که شرح حالش در اینجا بطرز خلاصه نقل شده است کیست؟ کتابهای

قطر زیادی برای پاسخ به این سؤال مهم نوشته شده است و هر چند مشکل است که انسان بتواند بطور خلاصه شرح دهد که عیسی مسیح کیست، ولی کوشش خواهیم کرد این کار انجام دهیم. چون یگانه متنی کاملاً معتبر در این مورد کتاب مقدس است، تمام نکاتی که ذکر خواهیم کرد بر کتاب مقدس متکی خواهد بود.

از شرح زندگی عیسی مسیح که در چهار انجیل وجود دارد معلوم میشود که او واقعاً انسان بود. گرچه پدر جسمانی نداشت، ولی از طریق مادرش مریم، از نسل داود یعنی پیاپی و پادشاه بزرگ اسرائیل بود. عیسی مانند تمام مردم از نظر جسمی و روحی رشد کرد. غذا میخورد و میخوابید. شغلش نجاری بود. او خسته شد و با تمام خوشیها و زنجها و ناراحتی‌هایی که برای مردم در این جهان پیش میآید، کاملاً آشنا گردید. بنابراین او قادر است در تمام تجربه‌های بشری با ما همدردی نماید (عبرانیان ۲: ۱۸ و ۴: ۱۵). چون عیسی انسان بود میتوانست ازدواج کند و فرزندان داشته باشد ولی این کار را نکرد. بدون شک تصمیم او در این مورد با اطاعت کامل از نقشه‌ای که خدا برای او داشت اتخاذ گردید.

لکن هر چند عیسی واقعاً انسان بود، ولی از بعضی جهات با دیگران تفاوت زیادی داشت. همانطوریکه قبلاً توضیح داده شد تمام مردم، حتی انبیاء و مقدسین، گاهی از اطاعت خدا غفلت نموده‌اند و بهمین دلیل گناهکار هستند. ولی در تمام زندگی عیسی هرگز کاری یا سخنی یا فکری که برخلاف اراده مقدس خدا باشد مشاهده نشد. بنابراین تنها او انسان بیگناه است (اول پطرس ۲: ۲۲ و اول یوحنا ۳: ۵). او نه تنها گناهی نکرد بلکه اراده او با اراده خدا مطابقت کامل داشت. او در واقع یگانه انسان کاملی است که در

اینجهان خاکی، زندگی کرده است.

اشخاصی که اعمال مسیح را دیدند شهادت دادند که قدرتش حیرت‌انگیز بوده است. زمانی کور مادر زادی را ملاقات کرد و به او بینائی بخشید. در موقع دیگر، وقتی او و شاگردانش سوار قایق کوچکی بودند و از دریاچه جلیل میگذشتند، طوفان عظیمی نزدیک بود قایق را غرق کند ولی عیسی به باد و طوفان فرمان داد و دریا فوراً آرام گردید. سردی بنام ایلعازر را که چهار روز از سرگش گذشته بود از قبر بیرون خواند و آن مرده فوراً برخاست و از قبر بیرون آمد. ولی عظیم‌ترین عمل حیرت‌انگیز عیسی اینست که، همانطوری که پیشگویی کرده بود، روز سوم پس از سرگش قیام کرد و به شاگردان خود ظاهر شد. چه کسی غیر از عیسی توانسته است چنین اعمالی انجام دهد؟ چه کسی را میشناسید که از مردگان برخیزد و دیگر نمیرد؟ هیچکس! بنابراین واضح است که گرچه عیسی واقعاً انسان بود، ولی از بزرگترین انسانها هم بزرگتر بود. پس او کیست؟

بطوریکه قبلاً ذکر نمودم، عیسی خود ادعا کرد که پسر خدا است. او نه فقط در محاکمه خود در شورای یهود بلکه بارها قبل از آن محاکمه این ادعای مهم را در مورد خود نموده بود. بعلاوه او خدا را معمولاً «پدر من» خطاب میکرد. یکبار وقتی فرمود «من و پدر یک هستیم»، دشمنانش میخواستند او را سنگسار نمایند زیرا تصور کردند که عیسی کفر میگوید. ولی ما بخوبی میدانیم که عیسی هرگز دروغگو و کفرگرا نبود زیرا تمام فرمایشاتش کاملاً صحیح و درست بوده است. باید باین نکته توجه داشته باشیم که اگر کسی بگوید که عیسی پسر خدا نیست، عیسی را دروغگو می شمارد و اگر عیسی دروغگو باشد، هیچکس نباید به او ایمان داشته باشد. ولی وقتی

عیسی ادعا میکرد که پسر خداست در واقع همان فرمایش خدا را که در موقع تعمید وی از آسمان شنیده شد تکرار میکرد: «تو پسر حبیب من هستی که از تو خوشنودم» (مرقس ۱: ۱۱). در تمام نوشتجات رسولان عیسی، بارها تکرار شده که عیسی پسر خدا است و تمسای مسیحیان جهان این ادعا را همیشه قبول داشته‌اند. البته توجه دارید که این اصطلاح مفهوم جسمانی ندارد بلکه دارای مفهوم روحانی میباشد. بدیهی است که خدا هرگز با زنی ازدواج نکرده تا از او پسری داشته باشد زیرا چنین کاری غیر ممکن و غیرقابل تصور است. در انجیل، عیسی «کلمه خدا» هم نامیده میشود. لقب «پسر خدا» همبستگی و یگانگی عیسی را با خدا که پدر واقعی او است نشان میدهد، ولی لقب «کلمه خدا» به ما میفهماند که خدا بوسیله عیسی مسیح با بنی نوع بشر سخن میگوید. در انجیل اینطور میخوانیم: «در ابتداء کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. همان در ابتداء نزد خدا بود. همه چیز بواسطه او آفریده شد و بغیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت. در او حیات بود و حیات نور انسان بود... و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم جلالی شایسته پسر یگانه پدر» (یوحنا ۱: ۱-۱۴).

مقصود آیات فوق این است که خدا که قبلاً بوسیله انبیاء و کتب آنها خود را ظاهر ساخته بود، بالاخره خود را بطور کامل بوسیله شخص کاملی مکشوف فرمود. این شخص کامل از یک پیغمبر خیلی بزرگتر میباشد و در واقع با خدا یکی است. زیرا این آیات انجیل به ما میگویند که این شخص کلمه خدا و پسر خدا است. او از ابتداء با خدا یکی بود و همه چیز بوسیله او آفریده شد. سپس،

در زمان مقرر، کلمه ابدی خدا در رحم سریم باکره لباس بشری پوشید و بصورت عیسی مسیح ظاهر گردید. بنابراین ملاحظه میکنیم که او دارای دو طبیعت و یا دو جنبه بوده است، یکی جنبه الهی و دیگری جنبه انسانی. عیسی مسیح هم خدا است و هم انسان. اولین کسانی که به عیسی ایمان آوردند و رسولان او شدند، یهودی بودند و به یکتاپرستی و وحدانیت خدا اعتقاد کامل داشتند. معهذاً بعد از اینکه در حدود دو سال با عیسی زندگی کردند، اطمینان کامل یافتند که استادشان با خدا یکی است و بهمین دلیل بود که پطرس اعتراف کرد: «توئی مسیح پسر خدای زنده» (متی ۱۶: ۱۶). همچنین توما، هنگامی که عیسی زنده را پس از قیامش از سرگش دید، فریاد برآورد: «ای خداوند من و ای خدای من» (یوحنا ۲۰: ۲۸). در هر دو مورد، عیسی شاگردان خود را برای ایمانی که نسبت به او داشتند ستایش نمود و به توما گفت: «بعد از دیدنم ایمان آوردی؟ خوشبحال آنانیکه ندیده ایمان آورند» (یوحنا ۲۰: ۲۴-۲۹). این «خوشبحال» امروز نصیب ما هم میشود بشرطیکه ایمان داشته باشیم که او پسر خدا است.

اکنون میدانم که مایلید بی‌رسید: «در صورتیکه خدا واحد است، چگونه امکان دارد که عیسی مسیح پسر خدا بوده و با خدا یکی باشد؟» در واقع این موضوع از اسراری است که فهم آن بالاتر از عقل محدود ما میباشد. چه کسی غیر از خود خدا میتواند به ذات و ماهیت الهی پی ببرد؟ ولی باید متوجه باشیم که خدا قادر مطلق است و آنچه بر خلاف اراده مقدس او نباشد برایش غیر ممکن نیست. بعلاوه در طبیعت که توسط خدا آفریده شده میتوانیم، هر چند بطور ناقص، نمونه‌ای از این سر یا حقیقت الهی را مشاهده نماییم. خورشید

را ملاحظه کنید که در آسمان قرار دارد و بقدری عظیم و پر حرارت است که اگر به زمین نزدیکتر شود همه از بین خواهند رفت. خورشید نور خود را، که در حقیقت با خود آن تفاوتی ندارد، می‌تاباند و بوسیله آن به دنیای ما نور و حرارت می‌بخشد. بهمین طریق خدای بزرگ ما نور خود را، که با خودش یکی است، به دنیای ما میتاباند تا به ما حیات ببخشد. خدا این نور را کلمه خود و پسر خود میخواند. این نور بصورت عیسی مسیح ظاهر شد که در باره خود فرمود: «من نور عالم هستم، کسی که مرا متابعت کند در ظلمت سالک نشود بلکه نور حیات را یابد» (یوحنا ۸: ۱۲). هنگامیکه نور خورشید را مینگریم خورشید را مشاهده میکنیم و همچنین هنگامی که عیسی مسیح را مینگریم خدا را می‌بینیم. عیسی فرمود: «هرکس که مرا دید پدر (یعنی خدا) را دیده است» (یوحنا ۹: ۱۴). بنابراین ما مسیحیان مطمئن هستیم که خدا خود توسط پسرش عیسی مسیح بسوی ما آمده است.

دوست‌گرمی، آیا بنظر شما عجیب است که خدای قادر مطلق برای نجات بشرگناهکار بدینطریق به جهان آید؟ ولی فراموش نفرمائید که خدائیکه بی‌اندازه بزرگ است تمام کارهای خود را از روی محبت انجام میدهد و بوسیله آمدنش به جهان در شخصیت مسیح، محبت الهی خود را کاملاً بر ما مکشوف نموده است. بدون شک شما داستان پادشاه عادل را که مردم سرزمین خود را بینهایت محبت مینمود شنیده‌اید که چگونه گاهی رداى سلطنتی خود را کنار میگذاشت و لباس فقیرانه‌ای به تن میکرد و به خانه مردم بیچاره میرفت تا با آنان صحبت نماید و به آنها کمک کند. البته این نمونه ناقص و غیرکافی فقط تا حدی نشان میدهد که چگونه پسر خدا که

با پدر یکی بود جلال آسمانی را ترک کرد و به زمین آمد و چون انسانی فقیر زندگی کرد تا محبت عمیق خدا را به انسان آشکار سازد و آنان را بسوی خدا رهبری فرماید. این نوع محبت بسیار حیرت‌انگیز است!

۸ - کار مسیح در جهان چه بود؟

بطوریکه ملاحظه کردیم، عیسی مسیح به جهان آمد تا خدا را به انسان ظاهر سازد و انسان را به خدا نزدیک کند و ملکوت خدا را بر زمین پایه‌گذاری نماید. در فصل دوم توضیح دادم که چگونه انسان بر ضد خدا عصیان کرد و نه تنها بوسیله دیوارگناه از خدای مقدس جدا شد بلکه چنان ناتوان گردید که دیگر نمیتوانست خودش به تنهایی خدا را اطاعت نماید و نزدیک او زندگی کند. بنابراین خدا تصمیم گرفت دیوارگناه را از بین برده و قلب شجارت‌آمیز بشر را تغییر دهد تا اینکه انسان هم تمایل داشته باشد و هم قدرت پیدا کند که خدا را محبت و اطاعت نماید. خدا این عمل را چگونه انجام داد؟ اکنون سعی میکنم یکی از مهمترین عقاید اصولی مسیحیت را توضیح دهم.

چنانکه قبلاً بیان کردم، خدای مقدس به آدم و حوا فرمود که اگر نافرمانی کنند خواهند مرد. والدین اولیه ما فرمان خدا را در مورد خودداری از خوردن میوهٔ درخت معرفت نیک و بد اطاعت نکردند و خدا آنان را به مرگ محکوم نمود. ولی ضمن اینکه آنها را تنبیه نمود، به آنان وعده‌ای نیز داد تا آنان و فرزندانشان بکلی نومی‌د نباشند. شیطان به شکل ماری ظاهر شد و آنها را فریب داده

بود و بهمین دلیل خدا به آنان اعلام داشت که شخصی از نسل آنان که از «ذریه زن» میباشد در آینده سرمار را خواهد کوبید و مار هم پاشنهٔ او را خواهد کوبید (پیدایش ۳: ۱۵). مقصود خدا این بود که نجات‌دهنده‌ای که از ذریه زن متولد میشود ظاهر خواهد شد و شیطان را مغلوب خواهد کرد ولی در ضمن انجام این کار، خودش توسط شیطان زخمی خواهد شد. این اولین وعده در مورد آمدن عیسی مسیح پسر مریم بود که بوسیلهٔ جان دادن بر روی صلیب بخاطر گناهکاران و بوسیلهٔ قیام خود از مردگان، شیطان را شکست داد.

مدتها بعد از این وعده، خدا وعده‌ای واضح‌تر و کاملتر بوسیلهٔ اشعیاء نبی اعلام داشت. اشعیاء در کتاب خود، که صدها سال قبل از تولد مسیح نوشته شد، در مورد آمدن شخصی پیشگوئی میکند که بجای گناهکاران متحمل رنج و عذاب و مرگ خواهد شد تا آنها بخشیده شوند و حیات یابند. اشعیاء انجام این واقعه را چنین پیشگوئی میکند: «او بسبب تقصیرهای ما مجروح و بسبب گناهان ما کوفته... بسبب زخمهای او ما شفا یافتیم. جمیع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم... خداوند گناه جمیع ما را بر وی نهاد. زیرا او گناهان ایشان را بر خویشان حمل خواهد نمود» (اشعیاء فصل ۵۳). خلاصه، این نجات‌دهنده‌ای که خدا وعده داد، بعنوان قربانی برای گناهان بنی نوع بشر جان خود را فدا خواهد کرد.

بطوریکه فوقاً توضیح دادم این درست همان کاری بود که عیسی مسیح انجام داد. یحیی تمیید دهنده گفت که عیسی برهٔ خدا است که گناه جهان را برمی‌دارد (یوحنا ۱: ۲۹). خود عیسی نیز، قبل از مرگش، فرمود که خون او برای آرزش گناهان عدهٔ زیادی ریخته

خواهد شد (متی ۲۶: ۲۸). سپس خودش را داوطلبانه تسلیم کرد تا قربانی شود. او با بخشیدن جان خود برای نجات گناهکاران، محبت خدا را نسبت به انسان ظاهر ساخت و همچنین محبت الهی خودش را نشان داد. بقول پولس رسول: «هنگامیکه ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد» (رومان ۵: ۸). عیسی فرمود «خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانهٔ خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد» (یوحنا ۳: ۱۶).

نظر باینکه خدا عادل است، گناهکاران را نخواهد بخشید مگر اینکه تاوان گناهان آنان پرداخته شود. هیچکس، حتی اگر پیغمبر هم باشد، باندازه‌ای خوب و کامل نیست که بتواند برای گناه تمام مردم و یا حتی برای گناه خودش قربانی شود. پس خدا بر اثر رحمت و محبت عظیم خویش در مسیح ظاهر شد تا گناهان ما را بر خود بگیرد. بوسیلهٔ مرگ پسرش؛ که با او برابریست، خدا کیفر گناهان تمام کسانی را که به عیسی ایمان می‌آورند پرداخته است. پسر خدا بقدری عالی مرتبه است که فقط یکبار قربانی شدن او برای کفارهٔ گناهان جهان کافی میباشد. بهمین دلیل قربانی دیگری مورد نیاز گناهکاران نیست. بنابراین عیسی مسیح بوسیلهٔ مرگ داوطلبانه خویش بر روی صلیب، دیوار جدائی بین انسان و خدا را از بین برد و برای گناهکاران این امکان را بوجود آورد که بخشیده شده و به خدای مقدس نزدیک شوند. عیسی نه فقط بهتر از هر شخص دیگری خدا را معرفی کرد، بلکه بوسیلهٔ زندگی مقدس خویش و محبت عمیق خود در مرگ برای ما گناهکاران، اراده و نیت خدا را برای ما آشکار ساخت. شخص مؤسسی در کشور ایران روزی به من گفت: «قبل از اینکه مسیحی شوم، فکر میکردم خدا را میشناسم، ولی در واقع او را

نمیشناختم. تنها هنگامی توانستم خدا را واقعاً بشناسم که او را در عیسی مسیح دیدم.» هر جویندهٔ خدا، خدا را در مسیح خواهد یافت. قبل از اینکه این قسمت را که در بارهٔ عیسی مسیح است خاتمه دهم، مایلم برخی از اسامی و عناوین او را ذکر نمایم:

- ۱- اسم او عیسی است که از یک کلمه عبری بمعنی «یهوه نجات است» مشتق میباشد
- ۲- عنوان اصلی او «مسیح» بمعنی «مسح شده» میباشد. او بوسیلهٔ خدا مسح شد تا پادشاه ابدی باشد. این همان عنوان عبری «ماشیح» میباشد که بوسیلهٔ یهودیان برای پادشاهی که ظهورش توسط پیامبران پیشگوئی شده بود استعمال میشد.
- ۳- او «عمانوئیل» است که بمعنی «خدا با ما» میباشد.
- ۴- او «پسر خدا» است.
- ۵- او «کلمهٔ خدا» است.
- ۶- او «پسر انسان» است. این همان عنوانی است که عیسی غالباً در موقع اشاره به خود بکار میبرد. او هم خداست و هم انسان.
- ۷- او «برهٔ خدا» است.
- ۸- او «نجات دهندهٔ جهان» است.
- ۹- او «پادشاه پادشاهان» است.
- ۱۰- او «خداوند» است.
- ۱۱- او «شبان نیکو» است.
- ۱۲- او «راه» است.
- ۱۳- او «حقیقت» است.
- ۱۴- او «حیات» است.
- ۱۵- او «نان حیات» است.
- ۱۶- او «تلك حقیقی» است.

۵۶	مسیحیت چیست ؟
۱۷-	او «انسان کامل» است .
۱۸-	او «داور» است .
۱۹-	او «کاهن اعظم» است .
۲۰-	او «قیامت» است .
۲۱-	او «خداوند جلال» است .

[گاه روزانه ها ... 1](#) [گاه روزانه ها ... 2](#) [گاه روزانه ها ... 3](#) [گاه روزانه ها ... 4](#) [گاه روزانه ها ... 5](#) [گاه روزانه ها ... 6](#) [گاه روزانه ها ... 7](#) [گاه روزانه ها ... 8](#)